

بقلم: آقای قویم الدوله

## امیر خسرو دهلوی

-۶-

در شماره پیش گفتیم : دو سال واندی که امیر خسرو در مصاحبت کتلو خان گذرانید بهار کامرانی او بود ، زن خواست و دارای فرزند شد .  
خودش در دیباچه «غرة الکمال» می نویسد: دو سال واندی در دربار امیر کتلو - معروف بچهجو - گذرانیدم و از وی نواخت دیدم و صلوات گران یافتم --  
غرة الکمال نامی است که استاد سخن بر بخش سوم دیوان اشعارش نهاده است .  
با اینکه چکامه هایی که امیر خسرو در مدیح بچهجو سروده است از اشعار دوران جوانی استاد سخن است ، معذک در روانی سحر حلال است .

در تمهید مدح چه نیکو گفته است :

بود پنهان آفتاب آندم که صبح همدمی با باد عنبر بو نمود  
صبح را گفتم که خورشیدت کجاست آسمان روی ملک بچهجو نمود  
کتلو خان امیری نکته سنج ، خوش تقریر و کنجی از معرفت بود ، در علم و ادب و تاریخ تبحری بسزا داشت . با از باب کمال مهر می ورزید ، ادباء و فضلاء را بمصاحبت خود میخواند .

از هر صنایعی که بخواهی بر او اثر وزهر بدایعی که بجویی بر او نشان  
شعراء مصر و شام و عراق و پارس بدر گاهش می آمدند و کامیاب باز میگشتند .  
امیر کتلو ، چون بقاء ذکر جمیل را که خردمندان عمر ثانی میدانند طالب بود ، بشاعران و زائران زر و سیم فراوان میداد . بهمت دریایی بود که در دهش از گاهش نیاندیشد .

تو گوئی این بیت را متنبی (احمد بن الحسین کوفی) در وصف وی گفته است .

لا تطلبن کریماً بعد رؤیته ان الکرام باسخاهم یبدأ ختموا

کسی در جوانمردی و سخاوت و بذله گویی و ظرافت بچپچو نمیرسید .  
ذوق سرشار و طبع موزونی داشت گاهگاه قطعه و غزلی میسرود .  
حکماء گفته اند : شعر مرطبهای موزون را غریزیست .

علامه شبلی نعمانی در کتاب شعر العجم می نویسد: امیر یمین الدین خسرو ،  
که غرر اشعارش یتیمه الدهر است ، اغلب در مجلس کتلو خان بخود فرو میرفت ،  
شعری نظم میکرد و می نشست سپس بصوت خوش و نغمات طرب انگیز میخواند ،  
مجلسیان را بوجد و حالت می آورد .

روزی ناصر الدین بغراخان پسر دوم سلطان غیاث الدین بلبن بدیدار امیر  
کتلو آمد ، از شعر و شاعری سخن رفت ، شمس الدین دبیر که ادیب ظریفی بود و  
قاضی اثیر از شاعران پارسی گوی هند نیز حضور داشتند ، امیر خسرو زمزمه آغاز  
کرد ، غزل شیوایی که شب پیش گفته بود با نغمه های نشاط انگیز بر خواند ،  
بغراخان در وجد و حالت آمد ، فرمود رویه (۱) آورده کیل کردند و باستاد سخن  
دادند . بر کتلو خان ، که سرناز و بزرگی بر آسمان می سود ، گران آمد که وابسته  
دولتش مرهون احسان دیگری باشد ، و در چهره اش آثار ملال ظاهر شد .

شاهزاده دست بخشنده ای داشت ، دهش خود را بچیزی نمی شمرد .

تراه اذا ما جئته متهللاً بمناجاة كَأَنَّكَ تَعْطِيهِ الذِّي أَنْتَ سَائِلُهُ

ناصر الدین بغراخان والی « سمانه » بود ، چون بمقر عز خود باز گشت ،  
باستاد سخن نامه نشست ، پیک و پیام و زر فرستاد و از وی خواست که بدان صوب  
بیاید . — هر کس ازین حکایات تواند دانست چه بزرگانی بوده اند .

امیر خسرو در موسم بهار که زمین بسان کلبه گوهر فروشان بانواع جواهر  
مزمین بود بسوی سمانه روان شد . شاهزاده مقدمش را گرامی داشت ، مال و خواسته  
بسیار بدو بخشید .

بغرا خان جوانی نیک روی و فرشته خوی بود، حیا و کرم بافراط داشت، فضلاء و ادباء را بمصاحبت خود میخواند، بشعراء صلوات گران میداد.

شاهزاده ازبامداد پگاه تاجاشتگاه بشؤون کشوری و لشکری میرسید، امور کلی را بر نهج عقل و سداد تمشیت میداد، نماز دیگر با چند تن از خاصان خود برمی نشست، یکی دوساعت در دره های اندوه فرسا و مرغزارهای روان افزای دامنه کوهسار میگذشت شامگاهان که مهر فروزان از ساحت سپهر بنهانخانه مغرب میخرامید و در اعماق بیکران افق ناپدید می شد بایوان فرود می آید خادمان شمع و چراغ می آوردند، محفل را در روشنایی مانند روز میگردند، تاپاسی (۱) از شب باندیمان بمفاوضت می نشست.

امیر خرد که بغایت نغز گفتار و مجلس آرا بود، امثال و حکایات کوتاه از نوادز هزل میگفت و هوش یاران را از راه گوش می برد، لطائف سخنان دلپذیرش با جزاء روح می آمیخت.

در سال ۶۷۸ هجری قمری، طغرل استاندار بنگال - که یکی از بندگان و بر آوردگان سلطان غیاث الدین بلبن بود - رایت طغیان بر افراشت و نام شاهی بر خود نهاد، چتر سرخ بر سر گرفت. چندبار سپهبدان پادشاه را شکست داد.

سلطان، با آنکه جوش نوغان بارش بود، فرمود، تا کشتیها بر رود پهناور گنگ آماده سازند، خود با جوقی از سواران نیک اسبه گاردش بسوی «سنام» و «سمانه» شتافت، بغرا خان را بالشکر آن استان همراه آورد، و با کشتی از گنگ گذشتند. امیر خسرو درین لشکر کشی با اردوی پادشاه بود.

طغرل کشته شد و بسزای کفران نعمت رسید، سپاهیانش پراکنده شدند، یارانش بدار مجازات آویخته شدند.

سلطان غیاث الدین، پس از فرو نشاندن آتش این فتنه، فرمانفرمایی آن استان را

بناصرالدین بغراخان داد (۱) .

شاهزاده و ندیماناش اصرار داشتند امیر خسرو در کهنونی (۲) بماند ، استاد سخن نپذیرفت و در التزام رکاب سلطان بدهلی بازگشت ، زیرا که مادرش چشم برآه بود .

بلبن خوش خوش منزل می برید ، میزبان بمیزبان ، روزی سه یا چهار فرسنگ طی میکرد ، در راه بکارهای ولایتداران میرسید ، بدر خواستههای مردم گوش فرا میداد ، سخن متظلمان رامی شنید ، اگر از عالمی ستمی بکسی رفته بود او را از کار برکنار میکرد .

سیدانبیاء محمد گفت : من ولی والیا فبلغه عنه سلم علی رعیته وهو قادر علی عزله ولم یعزله فقد خان الله ورسوله .

غیاث الدین بلبن در هر سرزمینی که شکار بسیار بود می ماند :

شکار وعیش کردی شام وشبگیر نبودی یك زمان بی جام ونخجیر

امیر خسرو درسواری وتیراندازی آیتی بود ، درین سفر یك روز بفرمان سلطان ده فرسنگ در پی غزال رمیده بی اسب تاخت تا او را صید کرد .

بلبن از کران شهر دهلوی تا ۱۲ فرسنگ را شکار گاه ویژه خود ساخته بود ، نوغان زمستان را بیشتر روزها بامداد پگاه برمی نشست و آنجا به نخجیر میرفت . هفته بی ۵۰۰ سوار و ۱۰۰۰۰ پیاده در شکار گاهش کشیک داشتند .

— ناتمام —

(۱) استان بنگال که حد جنوبی آن خلیج بنگال می باشد کشور حاصلخیز است ، سالی دوبار و در جاهائی سه بار کشت و زرع میشود . رود بهنار کنگ در این استان چند شاخه شده ، هر سال فیضان میکند ودشتها را فرا میگیرد .

امروز دارالملک بنگال شهر کلکته است ، کشتیهای بزرگ از روی رود «هوکلی» از دریا بکلکته حرکت میکنند .

(۲) این شهر در آن روز گارگری بنگال بوده است .